

# پرسش از تاریخ در دورهٔ تجدد\*

## بررسی و نقد کتاب

### «هگل، هیدگر و بنیاد تاریخ»\*\*

دکتر علی مرادخانی\*\*\*

#### □ چکیده

نوشتهٔ حاضر، بررسی کتابی است که درصدد طرح پرسش از تاریخ و جستن بنیاد آن در دورهٔ تجدد است. از نظر نویسنده، تاریخ در آزادی و رهایی انسان از طبیعت بنیاد دارد؛ اما تعارض پیش آمده بین انسان و طبیعت در دورهٔ مدرن، مانع از تحقق چنین امری است. تأمل در آرای هگل و هیدگر و در این میان رجوع به آثار روسو، کانت و نیچه رسالتی است که نویسنده بردوش گرفته است. گره خوردن آزادی و قانون در گفتار دوم روسو و فراخواندن به گذر از طبیعت و صورت‌بندی بحران در حکم متعارض سوم در نقد اول کانت و تحول آن به دیالکتیک هگل و سرانجام ملاحظهٔ تاریخ چونان وجود و حوالت آن به نزد هیدگر، جملگی مسائلی است که به تفصیل در کتاب آمده است.

#### □ کلیدواژه‌ها

تاریخ، طبیعت، انسان، ضرورت، آزادی، وجود، پدیدارشناسی، نیست‌انگاری

\*. گزارش حاضر، بخشی از کار پژوهشی مختصری است که به‌همت معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج صورت گرفته است.

\*\*. Gillespie, Michael Allen; *Hegel, Heidegger, and the Ground of History*; 1984; by the University of Chicago.

\*\*\*. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

## درآمد

نویسنده کتاب، مایکل آلن گیلیسپی - استاد علم سیاست در دانشگاه دیوکی<sup>۱</sup> - است. این کتاب که ظاهراً براساس رساله دانشگاهی نویسنده فراهم آمده، از یک پیشگفتار و پنج فصل به انضمام پی نوشت های فصول و فهرست منابع و اعلام در ۲۱۷ صفحه در مجموعه انتشارات دانشگاه شیکاگو به سال ۱۹۸۴ به طبع رسیده است.

عناوین فصول کتاب به قرار زیر است:

۱. پرسش از تاریخ

۲. پرسش از بنیاد<sup>۲</sup> تاریخ

۳. بنیاد تاریخ در پدیدارشناسی هگل

۴. فلسفه تاریخ هگل و پرسش از بنیاد آن

۵. تاریخ چونان وجود

بحث اصلی کتاب، مسئله فلسفه تاریخ در دوره مدرن است. مشهور است که تعبیر فلسفه تاریخ از ولتر است؛ اما مسائل آن در آثار ویکو - حقوق دان و فیلسوف ایتالیایی - ریشه دارد. او که ابتدا دکارتی بود، آرام آرام در مقابل دشواری های برآمده از سنت دکارتی، بالأخص سیطره روش ریاضیات عام او در حوزه طبیعت و سپس تسری آن در حوزه انسان ایستاد. حاصل این تسری، تقابلی بود که بین انسان (نفس) و طبیعت (بدن) در دوره مدرن به انحای مختلف به وجود آمد. نویسنده کتاب، کانون اصلی پرسش خویش را حل و فصل این تقابل می داند و بر آن است که با اتخاذ روش پدیدارشناسی، مواد کار خویش را در آثار هگل و هیدگر بجوید.

کار با طرح پرسش از چیستی تاریخ آغاز می شود. پرسشی که در نظر او برای روزگار ما غریب است اما علی رغم این غربت و بی توجهی به آن، آدمی در کوران

1. Duke

2. ground

آن قرار دارد و مدام با آن مواجه است؛ گرچه آن را چنان که باید، به جان نیازموده باشد.

دوره تجدد<sup>۱</sup>، دوره سیطره علم و تاریخ است. گاه این دو مکمل هم و گاه انیس یکدیگر بوده‌اند. علم تجربی در دوره تجدد، قوانین علی حاکم بر حرکت ماده را تدارک دیده و در سایه آن، راه استیلائی تکنولوژیک انسان بر طبیعت را هموار کرده است. بسط استیلائی انسان بر طبیعت سرانجام به استیلائی انسان بر خود و هموعان خود را نیز پیش آورده است. با این همه، علم با همه کوشش و توان خویش – که دستاوردهای مبارکی هم در جهت آبادانی دنیای انسان به‌بار آورده است – عاجز از آن بود که به انسان بگوید چه باید کرد و چگونه باید زیست. این نقش را در دوره مدرن، تاریخ برعهده گرفت. در کنار تاریخ و تفکر تاریخی، مشارب فلسفی دیگری نیز بدین رسالت همت گماشتند؛ برای مثال سنت تجربه‌انگاری<sup>۲</sup> با توسل به آموزه حقوق طبیعی درصدد پاسخ به این مسئله بود یا سنت عقل‌انگاری<sup>۳</sup> به تأسیس الهیات عقلی دست یازید تا از آن منظر، پاسخی برای این پرسش دست‌وپا کند.

ایده آلیسم استعلایی نیز به حکم غایت‌شناختی<sup>۴</sup> و هنر بازگشت. به‌هرحال، پرسش از چیستی تاریخ در دوره مدرن مطرح و با اقبال مواجه شده، حتی به‌زعم نویسندگان در جوامعی که چندان به تاریخ و تفکر در آن باب توجه نشده، که مراد وی جامعه خود او یعنی جامعه امریکا است. باری؛ نویسندگان بر آن است که در دوره قدیم ملاحظه نسبت انسان و طبیعت و تأسیسات مربوط به آن، در گستره شعر، اسطوره و فلسفه مورد توجه قرار می‌گرفت؛

- 
1. modernity
  2. empiricism
  3. rationalism
  4. teleological

به عبارتی، جایگاه انسان در سلسله مراتب جهان‌شناختی را شعر یا فلسفه رقم می‌زد. در دوره مدرن، ملاحظه این امر برعهده تاریخ بوده است. در نظر قدما، خطابه<sup>۱</sup>، صورت اصلی تعمق عملی و بالأخص مدنی<sup>۲</sup> بود؛ و در روزگار مدرن، این رسالت اصلی خطابه از رونق افتاده و جای خود را به تبلیغات<sup>۳</sup> داده است. با این ملاحظات است که اهمیت پرسش از تاریخ و تأمل در ماهیت آن، خاصه در دوره مدرن، آشکار می‌شود.

اما به این پرسش، به‌درستی در محافل فکری امروز توجه نمی‌شود و گاه صبغه ایدئولوژیکی و ماجراجویانه پیدا می‌کند و گاه حتی طرح آن پیشاپیش محتوم به شکست است. حال آنکه بسیاری از مسائل مبتلابه روزگار کنونی را می‌توان با طرح پرسش تاریخ پاسخ داد. (پیشگفتار، ص X). مع الوصف، تاریخ چیزی نیست که بتوان با نگاهی مکانیکی آن را از سر باز کرد، بدان بی‌توجه بود یا آن را به‌نحو تصنعی به چیزی نگرفت؛ تاریخ هست و با ذکر انسان قرین است. مایکل گیلیسپی بر آن است که همه آمال و امیال در جهان تکنیکی امروز، بستگی تام به پرسش از تاریخ و بنیاد آن دارد.

### ۱. پرسش از تاریخ

(صص ۲۴-۱)

نویسنده در این فصل تلاش می‌کند ضرورت پرسش از بنیاد تاریخ را از مجرای ملاحظه بسط معنا و مفهوم تاریخ گوشزد کند. او در کتاب خود، دو تلقی از تاریخ را پیش می‌نهد: از یک سو، تاریخ تمامیت حوادث انسانی<sup>۴</sup> و از سوی دیگر شرح و

- 
1. rhetoric
  2. the political
  3. propaganda
  4. res gestae / totality of events

بیان این حوادث<sup>۱</sup> است. از نظر قدما و متفکران صدر تجدد، مراد از تاریخ، گزارش حوادث انسانی بود. اما از عصر روشنگری، نگاه دیگری پیدا شد که به موجب آن، تاریخ با خود حوادث یکی انگاشته شد. نگاه اخیر حاصل دگرگونی اساسی فهم ما از انسان و نسبت آن با طبیعت، عرف و سنت است. یونانیان بر آن بودند که تاریخ همانند شعر و فلسفه، متوجه انکشاف<sup>۲</sup> امر ازلی<sup>۳</sup> در امر حادث<sup>۴</sup> است؛ به عبارت دیگر، تاریخ در نزد یونانیان یعنی ظهور حقیقت طبیعی<sup>۵</sup> در اعمال عرفی و قراردادی و مواضعه‌ای انسان. لذا قصهٔ تاریخ با مدینه<sup>۶</sup> پیوند دارد. زوال مدینه در دورهٔ رومی و مسیحی، موجب تحول در معنای تاریخ شد و سرانجام تاریخ به تابعی از متن مقدس<sup>۷</sup> تقلیل یافت. در دورهٔ تجدد نیز ابتدا تاریخ بر الگوی نگاه قدما دیده شد؛ اما با برآمدن دیدگاهی تازه در خصوص انسان و ملاحظهٔ او به سان موجودی آزاد و خودآگاه، مسئله رنگ دیگری به خود گرفت. زین پس، تاریخ عبارت شد از بسط پیشروندهٔ آزادی؛ درست در مقابل طبیعت که تسلیم نگاه مکانیکی مُتعیین و موجب بود. هگل دو سده بعد در *دایرة المعارف علوم فلسفی*، مسئله را بدین شکل تقریر کرد که اگر ذات جسم جرم است، ذات روح<sup>۸</sup> آزادی است. بدین قرار، تاریخ به تدریج در دورهٔ تجدد به آزادی فزایندهٔ انسان از سلطهٔ طبیعت انجامید. این معنای اخیر از تاریخ از عصر روشنگری تا انقلاب فرانسه، ایده آلیسم، مکتب تاریخی، مارکسیسم، نهیلیسم، هیستوریسم و اگزیستانسیالیسم، بر همان مقدمهٔ آغازین – یعنی رهایی انسان از سلطهٔ طبیعت – استوار بود؛ اگرچه این رهایی با وجود موانعی چون

1. historia rerum gestarum / account of events
2. revelation
3. eternal
4. actual
5. phusis
6. Polis
7. scripture
8. geist

نسبیت‌انگاری<sup>۱</sup> تعصب و خامی<sup>۲</sup> و جنگ‌های جهانی ناکام ماند. به هر حال، طرح پرسش از معنا و چیستی تاریخ در پرتو این بسط، ضرورت پرسش از بنیاد تاریخ را پیش می‌کشد که نویسنده (مایکل گیلیسپی) آن را در فصل بعدی کتاب بررسی می‌کند.

## ۲. پرسش از بنیاد تاریخ

(صص ۲۴-۵۶)

در این فصل، از بنیاد تاریخ پرسش می‌شود و نویسنده تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه این پرسش با گذر از مراحل چند در سیر تفکر مدرن در نظر هگل پیدا می‌شود. با اینکه پرسش از بنیاد در نظر قداما نیز مطرح بوده است، ملاحظه آن در شکل کنونی با روسو و گفتار دوم<sup>۳</sup> او آغاز می‌شود. روسو در اثر موصوف، درصدد پاسخ به نسبت امر مدنی و طبیعی<sup>۴</sup> است. وصف اولاد آدم در نظر روسو، توانایی در رهایی از طبیعت و نشستن در مقابل آن از مجرای امر مدنی است. لذا تاریخ در نظر متجددان، چنان که در روسو هویدا شد، شرح و بیان سیر انسان به سوی خود-آگاهی و آزادی است. اما به نسبت خود-آگاهی با طبیعت و قوانین آن چنان که باید، در آثار روسو توجه نشد و در نتیجه تمیز بنیاد تعامل آن دو، کار را دشوار کرد. این دشواری چیزی نبود جز آنچه کانت در حکم متعارض<sup>۵</sup> سوم نقد اول، ذیل عنوان «ضرورت طبیعی و آزادی انسانی» صورت‌بندی کرد.

کانت در پی حل و فصل حکم متعارض برآمد و بر آن شد که تعارض نه در جهان که در آگاهی انسان لانه دارد. لذا دو قلمرو متمایز وجود دارد: قلمرو پدیداری

- 
1. relativism
  2. fanaticism
  3. Second Discourse
  4. the natural
  5. Antinomy

طبیعت و قلمرو ناپدیداری آزادی انسانی. از نظر نویسنده، کلید فهم ایده آلیسم آلمانی مابعد کانتی، طرح و فهم درست همین حکم متعارض سوم نقد اول است. از این رو تلقی هگل از تاریخ، در واقع، پاسخ مستقیم او به این حکم و راه حل قابل چون- و چرای کانت به آن بود. به طور خلاصه، از نظر هگل، مسئله صرفاً یک امر نظری نیست بلکه در ساحت عمل انسان نیز ظهور دارد. تعارض فقط در حوزه آگاهی — چنان که کانت می گفت — رخنه نکرده بلکه در حوزه عمل و جهان نیز مشهود است. لذا مشاهده تعارض در ساحت اثبات و ثبوت، موجب اصلی تفلسف هگل شد و او تعارض را در انقلاب فرانسه، جامعه بورژوازی انگلستان و به هم ریختگی حیات معنوی آلمان به عیان مشاهده کرد. او می گفت: کانت تعارض را با تعارضی دیگر حل کرد؛ یعنی او خود - آگاهی را متعارض دید و نامعقول بودن آن را پیش کشید. هگل مسئله را در منظومه فلسفی خویش پیش چشم نهاد و با تحولی در مبانی ایده- آلیسم استعلایی کانت و اخلاف او چون فیخته و شینگک، حکم متعارض کانت را به منطق دیالکتیک خویش سپرد تا از عهده حل آن با منطقی نوآیین برآید.

نویسنده در فصل بعد، با تحلیل «درآمد»<sup>۱</sup> کتاب پدیدارشناسی روح هگل، پرسش از بنیاد تاریخ را پیش می برد.

### ۳. بنیاد تاریخ در پدیدارشناسی هگل

(صص ۸۵-۵۶)

چنان که پیشتر تقریر شد، محرک اصلی هگل در پرداختن به فلسفه تعارض، ضرورت طبیعی و آزادی انسانی بود؛ و هگل نتایج ناخوشایند آن را در محافل سیاسی - اجتماعی عصر خویش، در دوره حکومت وحشت انقلاب فرانسه، در سلطه میل طبیعی در جامعه بورژوازی انگلستان می دید. از نظر او، تعارض موصوف،

مسئله‌ای مستحدث نبود بلکه حیات نوع بشر با آن عجین است. لذا همین تعارض و شقاق<sup>۱</sup> است که کل تاریخ انبای آدم را رقم زده است. هگل برای رفع این رخنه، ابتدا به یونان سرمی‌زند و سعی می‌کند با احیا و تأسیس دوباره آرمان‌های مدنی آن دوره از تاریخ بشر، این مشکل را مرتفع سازد. اما دیری نمی‌پاید که پی می‌برد با احیای مدینه یونانی و تلفیق آن با مسیحیت، چاره کار مهیا نمی‌شود. او با تأمل در آثار اقتصاد سیاسی، کاملاً به این امر وقوف پیدا کرد. وی در سیر فکری خود از آن زمان به بعد عازم شهرینا - کانون فرهنگی - فلسفی آلمان آن روزگار - شد تا آنچه ما امروز نوشته‌های هگل فیلسوف و پیر می‌دانیم، از آنجا به یادگار ماند. در آن دیار بود که هگل تعارض موصوف را در بنیاد تاریخ و ماهیت عالم مدرن دید و در همه عمر خویش در پی تأسیس بنیادی در منظومه‌ای علمی، در معنای هگلی برآمد، تا از آن تعارض به سلامت بگذرد. بخش اول این منظومه علمی، علم به تجربه آگاهی یا مشهورتر در پدیدارشناسی روح بود.

نویسنده اثر (مایکل گیلیسپی)، گفتار خویش را با شرحی از «درآمد» پدیدارشناسی ادامه می‌دهد. قوت شرح بدیع او از «درآمد» و اشراف وی بر تفاسیر و شروح اثر هگل خصوصاً در حوزه فلسفه اروپایی<sup>۲</sup> است؛ به طوری که خواننده در بررسی «درآمد»، با آرای مفسرانی چون هیدگر، فینک، ورنر، مارکس، کوژو، هیپولیت، ژان ول، مارکوزه، لوکاج و دیگران آشنا می‌شود. «درآمد»، اجمال طرح تفصیلی پدیدارشناسی روح است. «درآمد» به ما می‌گوید تاریخ در نظر هگل، از یک سو، تناوردگی<sup>۳</sup> دانش عینی یا جهان طبیعی است و از این رو این مرتبه از پدیدارشناسی همان ظهور دانش پدیداری<sup>۴</sup> خواهد بود؛ و از سوی دیگر، عبارت

- 
1. diremption
  2. continental
  3. development
  4. phenomenal



است از تجربه خود آگاهی، یعنی تجربه خود موضوع / سوژه آن گونه که در سیر و سفر خویش راه می‌پوید و پخته می‌شود. پس تجربه، آگاهی فراشدی است که براساس آن، انسان آگاهی از خویش را کامل می‌کند و با خویش از در وحدت درمی‌آید. این بسط تا آنجا که بسط آگاهی است، دیالکتیکی است؛ اما آنجا که بسط خود - آگاهی است، نظری<sup>۱</sup> خواهد بود. لذا با بسط دیالکتیکی و نظری، دانش مطلق و گوهر علم تدارک دیده خواهد شد. در نظر نویسنده، فهم نو آیین هگل از آگاهی به مثابه روح و امر مطلق - که بنیاد جمع بین امر سوژکتیو و اژکتیو و در نتیجه آزادی (انسان) و ضرورت (طبیعت) است - چیزی جز این نخواهد بود. این جمع بین الامرین<sup>۲</sup>، بنیادی است که هگل برای تاریخ دست‌وپا می‌کند.

نویسنده در ادامه گفتار خویش، «درآمد» پدیدارشناسی را در ۱۷ بند تقطیع می‌کند و در دو بخش متقارن ۸ بندی حوزه آگاهی طبیعی و خود - آگاهی را شرح می‌دهد و در بند ۱۷، از جمع بین دو حوزه و ایصال به دانش مطلق سخن می‌گوید. گیلیسپی بر آن است که با تأمل در معنای آگاهی<sup>۳</sup> در نزد هگل می‌توان بنیاد تاریخ را دریافت. آگاهی در نظر هگل، فقط مرتبه آگاهی<sup>۴</sup> دکارتی نیست بلکه جمع آن با حوزه امتداد<sup>۵</sup> دکارتی نیز است. لذا آگاهی، حاصل تضایف شناخت<sup>۶</sup> و وجود<sup>۷</sup> است. گیلیسپی در پایان فصل می‌نویسد: جمع آمدن<sup>۸</sup> و به خودخواندن مطلق به عنوان

1. speculative
2. reconciliation
3. bewusstsein
4. res cogitans
5. res extentas
6. wissen
7. sein
8. self-gathering

تذکر<sup>۱</sup> و تمثیل<sup>۲</sup> انبساطی<sup>۳</sup> و احاطی<sup>۴</sup> آن به عنوان پدیدارشناسی، تدارک بنیاد تاریخ است.

#### ۴. فلسفه تاریخ هگل و پرسش از بنیاد آن

(صص ۱۱۶-۸۵)

در این فصل، نویسنده پرسش اصلی خویش را با تحلیل فلسفه تاریخ هگل، خاصه «درآمد» آن، یعنی عقل در تاریخ، پیش می‌برد. او می‌نویسد: هگل در فلسفه تاریخ، بنیاد پدیدارشناختی خویش را در تاریخ انضمامی انسان و بسط آن در ساحت فرهنگ، اجتماع و سیاست به تماشا می‌نشیند. هگل در فلسفه تاریخ تلاش می‌کند فراشد بسط آگاهی طبیعی و خود-آگاهی را که پیشتر در پدیدارشناسی روح وصف شناختی یافته بود، با تاریخ انضمامی انسان چونان تعامل<sup>۵</sup> و جمع بین آزادی و طبیعت در قلمرو امر مدنی منطبق سازد. نویسنده در ادامه گفتار در خصوص نقد و نظر هگل می‌گوید: حتی اگر هگل توفیق یابد که بسط بنیاد پدیدارشناختی را در تاریخ انضمامی ببیند، می‌توان گفت که هنوز کل منظومه هگل بر تعارض استوار است. اما به نظر می‌رسد هگل در اثر دیگر خود با عنوان علم منطقی، دفع شبهه مقدر کرده باشد. ورود به جواب هگل در این باب، مجال فراخی می‌طلبد، ولی شاید بتوان به اشاره گفت که پاسخ او همان اصل این همانی و این نه آنی<sup>۶</sup> است. آغاز با مفهوم بحث و بسیط وجود، آنگاه گذر به ساحت عدم اضافی و ضلع سوم مولود از آن یعنی صیوررت و در عین حال حفظ موضوع و ارتفاع از آن حسب دیالکتیک<sup>۷</sup>، چاره

1. re-collection
2. re-presentation
3. unfolding
4. enfolding
5. intraction
6. Identity of identity and non-identity
7. Aufheben

گذشت از تعارض است. با این وصف، نویسنده بر آن است که بنیاد تاریخ و پرسش از آن در منظومه فکری هگل همچنان راز آلود<sup>۱</sup> می ماند. به زعم او، طرح هگل متوجه اثبات کلیت<sup>۲</sup> عقل است و به نظر می رسد سرانجام به شکلی مطایبه آمیز و تراژیک، طرح با تصدیق مالیخولیایی ضرورت خطا پایان می یابد. با این حال، کار هگل، چنان که باید، راه به تدارک بنیاد تاریخ نمی برد؛ اما هر چه باشد ما را از دعوی های بی - معنای عصر روشنگری در خصوص ریشه ای تر شدن تقابل ها و ثنویت ها می رهاند و کورسویی در آثار او ما را فرامی خواند تا به امید سپیده ای به سفر خویش در شب تاریک نیست انگاری<sup>۳</sup> ادامه دهیم.

گیلیسی در آخرین فصل کتاب، نظر هیدگر در خصوص تاریخ و جستن بنیاد آن در «وجود» را بررسی می کند.

## ۵. تاریخ چونان وجود

(صص ۱۷۷-۱۱۶)

نویسنده در واپسین فصل اثر خود، انکشاف<sup>۴</sup> هیدگری تاریخ را چونان وجود<sup>۵</sup> و نتایج مترتب بر آن را در اخلاق و سیاست بررسی می کند. وی در ابتدای گفتار، نقد هیدگر و مواجه او با تجدد را پیش می کشد و نشان می دهد که چگونه تلاش آغازین هیدگر در یکی دیدن وجود با زمان یا تاریخ، او را به نقد تجدد با ابتدا بر سوژکتیویته<sup>۶</sup> رهنمون می شود. تجدد، یعنی دوره بسط سوژکتیویته، از نظر هیدگر، همان قلمرو بیگانگی<sup>۷</sup> است. این بیگانگی، شوق گذر از تقابل و جمع بین امور را

1. Mysterious
2. Universality
3. nihilism
4. revelation
5. being
6. subjectivity
7. salienation

برمی انگیزد. تلاش و تمنای انسان مدرن از در صلح درآمدن با جهان است اما برحسب رهیافتی که اختیار کرده است، این قصه محقق نخواهد شد؛ چرا که انسان مدرن بر آن است جهان را از راه علم و تاریخ نگاری<sup>۱</sup>، ابژه<sup>۲</sup> خویش سازد تا اینکه بتواند آن را تابع مقولات سوپژکتیو خویش کند. اما این رهیافت سرانجام سر از نیست‌انگاری درمی آورد. مظاهر این نیست‌انگاری، چیزی جز جهان لگام‌گسیخته تکنولوژی، سیاست‌های ایدئولوژیک و جنگ‌های جهانی نبوده است. در نظر هیدگر، البته، نیست‌انگاری حاصل تجدد نیست بلکه در ماهیت متافیزیکی تفکر غرب ریشه دارد. در واقع، نیست‌انگاری حاصل تاریخ یا حوالت وجود<sup>۳</sup> است که با متفکران ماقبل سقراطی آغاز و با مارکس، نیچه و تکنولوژی مدرن پایان می‌یابد. از نظر او، این تاریخ نتیجه بسط اختفا<sup>۴</sup> و نسیان<sup>۵</sup> سرآغاز رازآلود فرهنگ و تمدن غرب در یک تجربه اصیل از وجود است. پس نشستن وجود به سود موجود<sup>۶</sup>، ماهیت تاریخ غرب را هویدا می‌کند که سرانجام در نیست‌انگاری — که همانا غفلت از وجود به سود موجود است — به پایان می‌رسد. آنچه مهم است، این است که هیدگر نیست‌انگاری را انکشاف خود وجود می‌خواند و از این رو آن را چونان بنیادی برای حیات اصیل اخلاقی، مدنی و معنوی می‌انگارد. این فهم تازه برآمده از این اصل موضوع است که وجود به تمام معنی غیر از موجودات است، لذا چونان عدم ظاهر می‌شود. عدم، که حاصل افنای موجودات است، سرآغاز هر تفکری است. تقرب به وجود بدین شیوه، بیشتر در معنای تاریخ و حوالت فهمیده می‌شود تا ابدیت<sup>۷</sup> و مانند

1. historiography
2. abjectitfying
3. desting of being
4. concelament
5. forgetfulness
6. being
7. eternity

آن. پس، با این قرار، بسط غرب از بنیاد با انکشاف و اختفای وجود تعیین می‌یابد. نویسنده – چنان که معلوم است – عمدتاً بر آثار هیدگر متأخر توجه دارد؛ لذا می‌نویسد: راهی که هیدگر برای رهایی از نیست‌انگاری پیش می‌نهد، خود راه وجود است نه انسان. گذشت از نیست‌انگاری اخبار از انکشاف تازه‌ای از وجود در معنای حوالت است. اما این کاری است کارستان که از بشر ساخته نیست. تنها کاری که از عهده بشر برمی‌آید، انتظار همراه با این است که راه برون‌رفتی از تکنولوژی، ایدئولوژی، علم و متافیزیک را به‌ارمغان آورد. گیلیسی این فصل را با ذکر مسائل و مخاطرات راه هیدگر و ملاحظه نتایج آن در اخلاق و سیاست به پایان می‌برد.

### ملاحظات پایانی کتاب

(صص ۱۷۶-۱۶۵)

چنان که گزارش شد، از نظر هیدگر، تاریخ با یونانیان متقدم آغاز می‌شود و با نیست‌انگاری آشکار در تجدد متأخر به پایان می‌آید. بنابه گفت<sup>۱</sup> هیدگری، تاریخ عبارت است از تاریخ یک خطا. خاستگاه خطای مذکور، در درک یونانیان از وجود بر بنیاد حضور<sup>۲</sup> و تصلب آن در تفکر افلاطون و ارسطو ریشه دارد. تاریخ غرب هم چیزی نیست جز تعمیق این خطا! پس خاستگاه خطا و بردوش کشیدن بار امانت و مسئولیت نتایج آن نه برگردن انسان بلکه بر عهده وجود است. از آنجا که هر انکشافی از وجود بر اختفای آن استوار است، وجود بالضروره سرآغاز خطا خواهد بود. معنای کامل این اختفا و نسیان، در پایان تجدد در نیست‌انگاری و جهان تکنولوژی صراحت می‌یابد. راه رهایی از نیست‌انگاری از نظر هیدگر، در تأمل پرسش وجود در

1. discourse

2. Parousia

مقام تاریخ و حوالت از مجرای تخریب بنیاد متافیزیکی آن در سه صورت کلام، هستی‌شناسی و منطق<sup>۱</sup> و باز تفسیر<sup>۲</sup> تاریخ غرب چونان تاریخ وجود قرار دارد. البته لازمه تذکر اخیر، نادیده گرفتن تکنولوژی و علم مدرن نیست (زهی خیال باطل!)، بلکه باز تفسیر اهمیت آنها و لذا تذکر به معنای حیات انسان است. از این رو هیدگر امیدوار بود که در وضع کنونی، حیات انسان، وجهی از وجوه پنهان وجود را آشکار سازد تا معنایی تازه برای جهان و حیات انسان تدارک کند.

اکنون پرسش این است که آیا باز تفسیر تاریخ می‌تواند راه‌حل مشکل نیست‌انگاری باشد؟ آیا هیدگر با کار خویش تاریخ را دستکاری نمی‌کند؛ قدیم و جدید را به هم نمی‌ریزد؟ آیا نیست‌انگاری حاصل تفسیر قدما از وجود چونان حضور بر اساس پرسش ناظر بر چیستی امور<sup>۳</sup> است یا حاصل انکار یا ترک این وضع در دوره تجدید به سود تاریخ یا وجود چونان سیروورت است؟ به زعم نویسنده، یکی از مصادیق خلط تاریخ قدیم و جدید، در تاریخ وجود به دست هیدگر، تفسیر قابل مناقشه او از افلاطون است: تفکری که خود به جد در صدد غلبه بر نسبیّت‌انگاری<sup>۴</sup> و تاریخ‌انگاری<sup>۵</sup> است، چگونه می‌تواند علیه افلاطون صف‌آرایی کند؟ اما هیدگر بر آن است که افلاطون بنیاد نسبیّت‌انگاری و فلسفه ارزش‌محور<sup>۶</sup> را در آموزه‌اش در خصوص حقیقت چونان مطابقت<sup>۷</sup> و وجود چونان مثال خیر<sup>۸</sup> تدارک می‌بیند.

افلاطون است که افق تاریخ غرب را می‌گشاید؛ افقی که در پایان تجدید در تفکر نیچه، مارکس و دیلتای آرام آرام رو به پوشیدگی است. البته باید توجه کرد که نقد

1. Theo-onto-logic
2. re-interpretation
3. what-question
4. relativism
5. historicism
6. philosophy-value
7. correspondence
8. forms of good

تفسیر هیدگر از تاریخ متافیزیک، مستلزم توجه به روش تفسیری<sup>۱</sup> او است. لذا به نظر می‌رسد گاهی تفکر خود هیدگر گرفتار نوعی نسبت‌انگاری و تاریخ‌انگاری است. هر عصری، فهم خاصی از حقیقت و لذا فهم خاصی از وجود دارد. به هر حال، هر انکشافی انحصاری است و وجوه دیگر انکشاف را می‌پوشاند. البته حاجت به قصه نیست که هیدگر در معنای هگلی - مارکسی به تاریخ توجه ندارد. اگر او تاریخ‌انگار است، نه بدان معنی است که انسان را فرزند زمان خویش و اقتضائات آن بداند. از نظر هیدگر، تفکر تاریخی هگلی - مارکسی بر نسبت سوژه‌ای - ابژه‌ای<sup>۲</sup> محقق در دوره مدرن استوار است.

هیدگر پرسش‌هایی از این دست را در باب فکر خویش به آسانی انغمار در ارزش‌ها و سرانجام در سوژه‌کتیویته می‌داند. باری؛ انسان در اقبال به وجود و موجود مخیر نیست، چرا که گویی اختیار را راز وجود<sup>۳</sup> برده است. پس راه برون‌شد از نیست‌انگاری از بین کوره‌راه‌ها، همانا راه خطیری است که هیدگر در صدد گشودن آن است. راه‌های طی شده در سنت فکر غربی تا به امروز، راه به نیست‌انگاری جهان تکنولوژی، تمامیت طلبی<sup>۴</sup> و جنگ‌های جهانی برده است.

در پایان باید یادآور شد که کتاب حاضر در معنای متداول از فلسفه تاریخ، خاصه در مجامع آموزشی ما، نمی‌تواند به سان کتاب درسی لحاظ شود؛ یعنی مشرب و روشی که گیلیسپی اختیار کرده، مانع از آن است که اثر او را در شمار فلسفه‌های نظری یا تحلیلی تاریخ به حساب آوریم، اگرچه دو فصل عمده آن به تحلیل تفکر تاریخی هگل اختصاص دارد. اما کتاب از مایه و پایه قابل توجهی برخوردار است و می‌تواند در نگاه به مباحث نظری تاریخ بسیار سودمند افتد؛ بالأخص اینکه - چنان که

- 
1. hermeneutics
  2. subject-object relation
  3. mystery of being
  4. totalitarianism

در پیشگفتار آمده - کتاب از نظر برخی از فلاسفه برجسته معاصر چون پل ریکور<sup>۱</sup>، جوزف کراپسی<sup>۲</sup>، ناتان تارکف<sup>۳</sup>، و اتو پوگلر<sup>۴</sup> - سرویراستار آثار هگل - نیز گذشته که حاکی از اهمیت آن است. از دیگر محاسن کتاب، نشر خوشخوان و درعین حال همراه با همدلی است که نویسنده اختیار کرده است. فصول کتاب در جای جای نوشته، واجد پی‌نوشت‌های بسیار سودمندی است که نشان از احاطه نویسنده به منابع و آرای شارحان حوزه مربوط دارد که خواننده با رجوع به آنها، اطلاعات و مواد خوبی کسب می‌کند.



- 
1. Paul Ricoeur
  2. Joseph Cropsey
  3. Nathan Tarcov
  4. otto Poggeler